سرتان سلامت استاد

به احترام ناصر تقوایی خالق آثار جذاب، ممتاز و ماندگار؛ از دایی جان ناپلئون تا کاغذ بی‌خط و مستندهایی که سند زنده تاریخ و فرهنگ ما هستند. پرونده امروز هفت‌صبح نگاهی دارد به کارنامه این فیلمساز و حواشی اخیر زندگی او

احمد رنجبر
هفت صبح

درباره ناصر تقوایی حرف مگویی وجود ندارد. منتقدان بارها و بارها آثارش را واکاوی کرده‌اند و علاقه‌مندان بدون واسطه با آثار او مواجه بوده‌اند. در روزنامه هفت صبح بارها ساخته‌های تقوایی از جنبه‌های مختلف مورد تحلیل قرار گرفته است. این بار به شکل منسجم‌تر سراغ کارنامه ناصر تقوایی رفته‌ایم. علاوه بر این در پرونده امروز نقبی به حواشی اخیر زندگی‌اش زده شده است. متاسفانه تقوایی مدت‌هاست به دلیل جسمانی با هنرجویان خود ارتباط ندارد و به صلاحدید پزشکان باید استراحت کند. این فرصت دوباره‌ای است که از سینما دوستان دریغ شده تا بعد از فاصله تقوایی از فیلمسازی حالا امکان انتقال دانش‌اش میسر نباشد. برای این فیلمساز برجسته آرزوی سلامتی می‌کنیم و امیدواریم به‌زودی شاهد رونق دوباره فعالیت‌هایش باشیم. ظاهر این دوری ناخواسته، حواشی برای زندگی او ایجاد کرده که در ستون مجاور همکاران و شاگردان تقوایی بیشتر درباره‌اش توضیح داده‌اند. در خلال آن روایت‌ها، جایگاه حرفه‌ای تقوایی هم تحلیل شده است. آنچه عیان است این که ناصر تقوایی فیلمساز بی‌بدیلی است. او یک سریال ساخته که ماندگار شده و از حافظه‌ها پاک نخواهد شد؛ همه فیلم‌هایش درخشان هستند و مانا؛ مستندهایش رنگ کهنگی نمی‌گیرند. همه این آثار برای هنرجویان یک منبع مفید است و همیشه می‌تواند محل رجوع باشد. تقوایی در نوشتن و گفتن هم سبک منحصربه‌فرد خود را دارد؛ این گفته مشتی است نمونه خروار: «ایران را دوست دارم، برای این‌که وطن من است، خوزستان را دوست دارم، برای این که ولایت من است و عاشق آبادان هستم، برای اینکه زادگاه من است.»

پیش درآمد

حیف از فیلم‌هایی که متولد نشدند

مروری بر مستندهای ناصر تقوایی، افتخارهایی که کسب کرده و فیلم‌هایی که نساخته است

بازخوانی کارنامه ناصر تقوایی توام با یک افسوس است. او می‌توانست فیلم‌هایی بسازد که در تاریخ سینما به یادگار بمانند. تقوایی بارها به فیلم‌هایی نزدیک شد که اگر ساخته می‌شدند بر غنای سینمای ایران افزوده می‌شد. این اتفاق رخ نداد تا حسرتش بر دل سینما دوستان بماند.

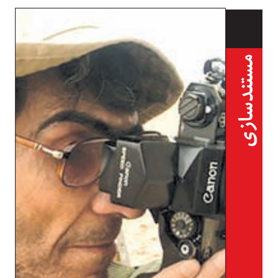
مستندسازی

ناصر تقوایی پیش از آن که به کارگردانی فیلم‌های داستانی رو بیاورد، مستند ساخته. علاقه‌اش به مستند تاجایی است که بعدها هم آن را رها نکرد. «تاکسی‌متر» که در سال ۱۳۴۶ برای تلویزیون ساخته شد، نخستین فعالیت تقوایی در عرصه فیلمسازی محسوب می‌شود. مستندهایی چون «مشهد قالی»، «فروغ فرخزاد»، «اربعین» و «باد جن» مهم‌ترین مستندها هستند. «اربعین»، «باد جن» و «موسیقی جنوب» سه گانه فیلم‌های کوتاه «ناصر تقوایی» درباره موسیقی و آیین‌های مذهبی جنوب کشور هستند. تقوایی «اربعین» را در سال ۱۳۴۹ با محوریت عزاداری در شهرهای جنوبی کشور به ویژه شهر بوشهر ساخته است که بارها دیده شده و همچنان به عنوان یک سند مورد ارجاع است. غلام حیدری در کتاب «معرفی و نقد آثار ناصر تقوایی» نوشته: در فیلم‌های مستند تقوایی و حتی فیلم داستانی کوتاهش «رهایی» نیز اهمیت فضا و محیط حس می‌شود. عمدتاً فیلم‌های مستند وی از اعتبار جامعه شناختی برخوردارند. با این حال، در فیلم‌های مستند اولیه او بیشتر وجه گزارشی کار و تأکید بر نمایش واقعیت مد نظر بوده، درحالی که در فیلم‌های باد جن، اربعین، مشهد قالی حضور تقوایی و دخالت ظریف و اندیشمندانه‌اش در ماهیت واقعیتی که به تصویر درآورده کاملاً نمایان است. ناصر تقوایی سال ۱۳۵۰ فیلم کوتاه «رهایی» را ساخت که شانزده جشنواره مهم جهانی جایزه گرفت، از جمله شیر طلای ونیز، بهترین فیلم سانفرانسیسکو و جیفونی...

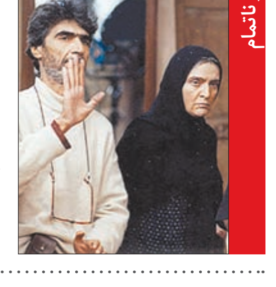
آثار ناتمام

ناصر در کارنامه خود چند کار سینمایی و تلویزیونی ناتمام دارد. او سال ۵۷ تصمیم داشت سریال «داستان‌سرایان» که به زندگی و آثار نویسندگان نام‌آور ادبیات معاصر می‌پرداخت، را بسازد که نشد. او پیش از انقلاب قرار بود، «شوهر آهو خانم» نوشته علی‌محمد افغانی را هم بسازد ولی این اتفاق رخ نداد. ناصر تقوایی پس از انقلاب سراغ پروژه عظیم کوچک جنگلی نوشته خودش رفت. در نهایت اما سریال نیمه تمام ماند. این اتفاق سال ۶۲ رخ داد. سال ۱۳۸۱ تصمیم به ساخت فیلم «زنگی و رومی» داشت که در لحظه آخر معادلات به هم ریخت و فیلم ساخته نشد. تقوایی سال ۱۳۸۲ سراغ «چای تلخ» رفت که این فیلم هم اواسط فیلمبرداری رها شد... تقوایی سال ۹۲ در گفت‌وگو با شرق گفته بود: «فیلم «چای تلخ» را بلافاصله پس از متارکه جنگ در سال ۱۳۶۷ نوشتم. قصد داشتم همان موقع هم آن را بسازم. با ساخته نشدن این فیلم فرصت گرانبهایی از سینمای جنگ گرفته شد. «چای تلخ» داستان شوربختی خانواده‌ای روستایی در حاشیه مرز به هنگام آغاز جنگ است؛ خانواده‌ای سه نفره که امکان ترک روستا را در آغاز جنگ نداشته‌اند.... سعید حاجی میری، تهیه کننده فیلم زیربار مخارج ضروری فیلم نمی‌رفت. فیلم نیاز به دکور داشت. نیاز به آتش سوزی نخلستان داشت. یک روستا در این فیلم رفته رفته نابود می‌شد. او زیربار نمی‌رفت. می گفت یک کاری‌اش بکن. نمی‌فهمیدم یعنی چه؟»

جوایز

ناصر تقوایی یکی از کارگردان‌های پرافتخار سینمای ما است که ساخته‌هایش از همان ابتدا مورد توجه و تحسین قرار گرفته. نشان برنز پنجمین دوره جشنواره سینمایی سپاس تهران برای فیلم صادق کرده سال ۱۳۵۱ دریافت کرد. نشان نقره ششمین دوره جشنواره سینمایی سپاس تهران برای فیلم نفرین را سال ۱۳۵۲ به‌دست آورد. بعد از آن برنده جایزه شیر نقره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز برای فیلم سینمایی آرامش در حضور دیگران شد. دیری نپایید که جایزه شیر طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز برای فیلم کوتاه رهایی را به‌دست آورد. برای این فیلم جوایز متعدد دیگری گرفت از جمله تندیس طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم سانفرانسیسکو. نامزد سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی از پنجمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم ناخدا خورشید، نامزد جایزه پلنگ طلایی و پلنگ برنزی جشنواره فیلم لوکارنو برای فیلم ناخدا خورشید دیگر افتخارات اوست. ناصر تقوایی برای برای فیلم قصه‌های کیش نامزد نخل طلایی جشنواره فیلم کن ۱۹۹۹ شده است. ناصر تقوایی نشان فیروزه هفتمین دوره سینما حقیقت به پاس یک عمر فعالیت هنری را در سال ۱۳۹۲ دریافت کرده است. علاوه بر این جوایز، ناصر تقوایی همواره از سوی منتقدان تحسین شده. احمد طالبی نژاد در گفت‌وگویی این طور نظرش را بیان کرده: جایگاه تقوایی در سینمای ایران ربطی به وضعیت امروز یا دیروزش ندارد. چیزی که در کارنامه تقوایی بسیار مهم است این است که او اصلا فیلم بد نساخته در قیاس با هم‌نسل‌هایش که به دلایلی مجبورشدند فیلم بد هم بسازند، تقوایی هیچ‌وقت این کار را انجام نداد.

قصه‌های جادویی مرد جنوبی

بازخوانی کارنامه ناصر تقوایی که پر است از آثار جذاب، پرنکته و تحسین‌شده. او متخصص نزدیک شدن به آدم‌ها است بدون آن که قضاوت‌شان کند. این کارگردان اول یک قصه جذاب تحویل‌مان می‌دهد...

سخت‌پسندی و نگاه خاص به سینما از همان شروع فعالیت حرفه‌ای در وجود ناصر تقوایی دیده می‌شود. او سه فیلم پیش از انقلاب ساخته است که از آثار مهم و قابل بحث محسوب می‌شوند. او «صادق کرده»، «آرامش در حضور دیگران» و «نفرین» را در طی سال‌های ۵۱ و ۵۲ ساخت. سریال «دایی‌جان ناپلئون»، دیگر اثر شاخص کارنامه تقوایی است. «ناخدا خورشید» اولین فیلم ناصر تقوایی بعد از انقلاب است. فیلمی که همچنان جزو آثار مهم، تماشایی و قابل بحث سینمای ما محسوب می‌شود. این فیلم توانست سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد (داریوش ارجمند) و لوح زرین بهترین بازیگر نقش دوم مرد (سعید پورصمیمی) را به‌دست بیاورد. ناصر تقوایی جایزه یوزپلنگ برنزی جشنواره فیلم لوکارنو را به‌خاطر فیلم ناخدا خورشید در کارنامه دارد. فیلم‌های «ای ایران»، «کشتی یونانی» (یکی از اپیزودهای قصه‌های کیش) و «کاغذ بی‌خط»، نه تنها در کارنامه تقوایی محل توجه بوده‌اند که در زمره آثار موفق سینمای ما محسوب می‌شوند.

آرامش در حضور دیگران | ۱۳۴۹

فضای کلی فیلم آینه زمانه خود است. قصه آن زندگی سرهنگی بازنشسته را روایت می‌کند که بعد از مرگ همسر، مجددا ازدواج کرده. او بعد از چندسال زندگی در شهرستان به تهران برمی‌گردد تا کنار دو دخترش باشد. آرام آرام پی می‌برد مسیر زندگی دخترانش کج است. سرهنگ با دیدن کژتابی‌ها به جنون می‌رسد. فیلم اسمی طعنه‌آمیز دارد و به شرایط روز جامعه طعنه می‌زند.

ریشه اثر ناصر تقوایی این فیلم را براساس داستان آرامش در حضور دیگران از مجموعه «واهمه‌های بی‌نام‌ونشان» نوشته غلامحسین ساعدی ساخته است.

شخصیت‌ها بازی اکبر مشکین در نقش سرهنگ و محمدعلی سپانلو در نقش سپانلو، جزو امتیازهای فیلم است و در کارنامه خودشان یگانه. آرامش در حضور دیگران اما بیش از همه به کام ثریا قاسمی است. او در اولین تجربه سینمایی خود نقش زن دوم یک مرد را بازی کرد و به‌نوعی نماینده زنان با اصالت است. نگاه معصومانه و رفتار باطمانیه ثریا قاسمی شخصیت منیژه را ماندگار کرد.

دستاورد برای بازیگران آرامش در حضور دیگران، زمینه معرفی استعداد ثریا قاسمی را فراهم کرد.

جایگاه اثر غالب منتقدان هم‌عقیده هستند که این فیلم یکی از بهترین نمونه‌های اقتباس ادبی است.

نکته ویژه «آرامش درحضور دیگران» متهم به سیاه‌نمایی شد و تا سال ۵۲ یعنی به مدت چهارسال توقیف بود. در اکران عمومی هم اعتراض پرستاران را به خود دید تا خیلی زود برای همیشه توقیف شود. این فیلم برنده جایزه شیر نقره جشنواره ونیز شده است.

صادق کرده | ۱۳۵۱

فضای کلی صادق بعد از این که مورد تجاوز قرار می‌گیرد، به سیم آخر می‌زند و بدون توجه به قانون سراغ مظنونین (راننده‌های کامیون) می‌رود. او در شرایطی عصیان کرده که پدرزنش سرگروهبان است و نماد قانون به حساب می‌آید.

ریشه اثر فیلمنامه صادق کرده را خود ناصر تقوایی نوشته است. آنچه مشخص است این که او احاطه کامل به اتمسفر داستان دارد و آدم‌هایی را که خلق کرده خوب می‌شناسد.

شخصیت‌ها شاخص‌ترین شخصیت فیلم صادق کرده است. او زخم‌خورده یک اتفاق شوم است و برای تلافی نه راننده متجاوز که بقیه همکارانش را می‌کشد. صادق در کانون فیلم قرار دارد اما شخصیت پدرزن او رئیس پاسگاه نیز با موضوع اصلی چالش دارند. صادق همچنان جزو شخصیت‌های عاصی و البته محبوب سینمای ما است که رنگ کهنگی نگرفته.

دستاورد برای بازیگران صادق کرده بیش از همه به کام سعید راد بود. او طی یک‌سال‌واندی هفت‌فیلم بازی کرده بود و به پشتوانه دوفیلم خوب «خداحافظ رفیق» و «صبح روز چهارم» به صادق رسید. این نقش در کارنامه او متفاوت است؛ یک مرد جنوبی عاصی که هیچ‌چیز جز انتقام راضی‌اش نمی‌کند. کارگردان با طراحی خوب شخصیت و استفاده از تمام ظرفیت فیزیکال و نیز چهره عبوس بازیگر، صادق کرده را ماندگار کرد.

جایگاه اثر هنوز نام آن در لیست منتخب سینمادوستان قرار دارد.

نکته ویژه «صادق کرده» تنها فیلمی است که تقوایی در آن از تمهید فلش بک بهره برده. فیلم نشان برنز پنجمین دوره جشنواره سپاس را به‌دست آورده.

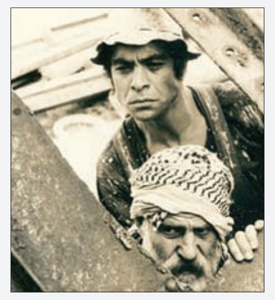
نفرین | ۱۳۵۲

فضای کلی از جمله فیلم‌هایی است که با فضای کلی سینما در آن سال‌ها همخوانی نداشت. ناصر تقوایی داستان «نفرین» را در جزیره مینو روایت کرد. فیلم داستان زنی (فخری خوروش) است که در رابطه با همسرش (جمشید مشایخی) دچار مشکل شده. او به کارگرشان (بهروز وثوقی) علاقه‌مند می‌شود. سرنوشت این رابطه به مرگ کارگر توسط مرد و مرگ مرد توسط زن ختم می‌شود. ناصر تقوایی در «نفرین» مناسبات زن و شوهری را پیش می‌کشد و در عین حال شمایی از شرایط فرهنگی جامعه در دهه پنجاه ارائه می‌دهد.

ریشه اثر ناصر تقوایی «نفرین» را براساس داستان «باتلاق» نوشته میکا والتاری ساخت. این داستان معروفی از این نویسنده فنلاندی نیست. معروف‌ترین کتاب او «سینوهه» است.

شخصیت‌ها ارباب، همسر و کارگر آدم‌های ملموسی هستند. این هنر تقوایی است که در یک جزیره خلوت چنان آدم‌هایی می‌آفریند که مخاطب به‌راحتی با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کند.

دستاورد برای بازیگران «نفرین» اثری خاص‌پسند است که جزو کارهای متفاوت بازیگران آن محسوب می‌شود.

جایگاه اثر فیلم در اکران عمومی مورد توجه مخاطبان قرار نگرفت اما منتقدان آن را تحسین کردند. «نفرین» همچنان فیلمی جذاب و همراهی‌برانگیز است.

نکته ویژه تعبیر تقوایی بر شخصیت ارباب فیلم سرشار از نکته است: «او یک عیاش ملاک‌زاده است. از این نوع آدم‌ها در جنوب زیاد هستند. کاریکاتوری از شیخ‌های حاکم بر امارات... این رویای تمامی شیوخ منطقه است که صاحب جزیره‌ای باشند.» این فیلم نشان نقره جشنواره سینمایی سپاس را از آن خود کرده.

دایی‌جان ناپلئون | ۱۳۵۵

فضای کلی داستان در یک خانه بزرگ می‌گذرد؛ آن زمان که خانواده‌ها با فاصله‌ای کوتاه کنار هم زندگی می‌کردند. قصه از جایی شروع می‌شود که دایی‌جان احساس می‌کند به او توهینی شده است. در طول سریال شاهد اتفاق‌های زیادی هستیم؛ اتفاق‌هایی از جنس زندگی با یک روایت شیرین و دلنشین.

ریشه اثر سریال «دایی‌جان ناپلئون» براساس رمانی به همین نام، نوشته ایرج پزشک‌زاد ساخته شده است.

شخصیت‌ها یکی از پرشخصیت‌ترین آثار تقوایی است که از قضا همگی به محبوبیت فراوان بین مخاطبان رسیدند. دایی جان ناپلئون (غلامحسین نقشینه)، مش‌قاسم (پرویز فنی‌زاده) و اسدالله میرزا (پرویز صیاد) بیش از دیگران در خاطر مانده‌اند. تکیه کلام هرکدام به‌همراه خصوصیات اخلاقی و رفتاری، از آن‌ها شخصیت‌هایی ملموس و متفاوت ساخته است.

دستاورد برای بازیگران «دایی‌جان ناپلئون» زمینه شهرت همه بازیگرانش را فراهم آورد. این سریال در کارنامه همگی‌شان یگانه است.

جایگاه اثر ناصر تقوایی در برگرداندن رمان به سریال حواسش به جزئیات بود و نتیجه «دایی‌جان ناپلئون» تبدیل به یک سریال دوست‌داشتنی شد. بعد از گذشت سال‌ها همچنان تماشای سریال لذت‌بخش است و مخاطب را با خود همراه می‌کند. دایی‌جان ناپلئون جزو محبوب‌ترین سریال‌های منتقدان قلمداد می‌شود. در میان مردم هم هنوز تکیه کلام‌های آن رواج دارد.

نکته ویژه ۱۰ بازیگری که در سریال «دایی‌جان ناپلئون» نقش‌های پررنگی برعهده داشتند، از دنیا رفته‌اند.

ناخدا خورشید | ۱۳۶۵

فضای کلی داستان فیلم در یک جزیره می‌گذرد؛ جایی که به‌نوعی آخر دنیا تعبیر می‌شود! جایی که تبعیدی‌های سیاسی آنجا رها شده‌اند. ناخدا اسیر دسیسه خواجه ماجد شده و همه دارایی‌اش را از دست می‌دهد. مسترفرهان دنبال فراری‌دادن چند آدم است و سراغ ناخدا می‌آید. ملول خود را به ناخدا چسبانده و خوشبختی‌اش را در دوستی با او می‌بیند. «ناخدا خورشید» پر است از قصه و لحظه‌های ناب سینمایی. از بازی‌ها گرفته تا فضاسازی و شخصیت‌هایی که زود مخاطب را درگیر خود می‌کنند.

ریشه اثر «ناخدا خورشید» برداشتی آزاد از رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی است.

شخصیت‌ها مهم‌ترین شخصیت فیلم ناخدا است؛ مردی که یک دستش قطع شده اما باغیرت است و پا پس نکشیده. نحوه سیگار روشن کردن با یک دست، شخصیت محکم و نگاه‌های نافذ مهم‌ترین ویژگی‌های ظاهری اوست. ملول و مسترفرهان به‌همراه سرهنگ دیگر شخصیت‌های خاص و ماندگار فیلم هستند.

دستاورد برای بازیگران داریوش ارجمند برای این فیلم سیمرغ نقش اصلی و سعید پورصمیمی، سیمرغ مکمل دریافت کرده است. ارجمند و پورصمیمی در اولین تجربه سینمایی خود با «ناخدا خورشید» درخشیدند و نامشان سر زبان‌ها افتاد.

جایگاه اثر فیلم محبوب منتقدان است و مخاطبان سینما همواره از آن به‌عنوان یکی از آثار برتر سینمای ایران یاد می‌کنند. «ناخدا خورشید» همچنان فیلمی جذاب و همراهی‌برانگیز است.

نکته ویژه «ناخدا خورشید» نامزد یوزپلنگ برنز و طلایی جشنواره لوکارنو شده.

ای ایران | ۱۳۶۸

فضای کلی تنها فیلمی است که با زبانی متفاوت اتفاق‌های منتهی به پیروزی انقلاب را به تصویر کشیده. «ای ایران» همه حرفش را در قالبی شوخ و شیرین بیان می‌کند. در بحبوحه انقلاب گروهبان مکوندی به ماسوله می‌رود و مردم را آزار می‌دهد. او برای آن که منطقه تحت نفوذش از شهرهای دیگر کم نیاورد، حکومت نظامی اعلام می‌کند.

ریشه اثر ناصر تقوایی خودش فیلمنامه «ای ایران» را نوشته است.

شخصیت‌ها تصویر گروهبان مکوندی با سبیل‌های بلند تاب‌خورده، فصل مشترک خاطره سینمادوستان است. صدای زیر مکوندی با هیبت و قلدری‌اش همخوان نیست و این شوخی بامزه‌ای است که کارگردان با یکی از ارکان قدرت کرده. استیصال مکوندی در سروسامان دادن به امور به‌رغم همه سخت‌گیری‌ها، از او شخصیتی کاریکاتوری ساخته و نامش را در حافظه سینمادوستان ثبت کرده.

دستاورد برای بازیگران عبدی یکی از بازی‌های درخشان کارنامه‌اش را با «ای ایران» ثبت کرد. بازی حسین سرشار در نقش یک موزیسین هم از جمله بازی‌های به‌یادماندنی است. در بازی او هم طنز ظریفی نهفته که به دل می‌نشیند.

جایگاه اثر بر سر «ای ایران» به اندازه دیگر ساخته‌های تقوایی میان منتقدان اشتراک رای وجود ندارد. با این حال فیلم به‌رغم پخش چندین‌باره از تلویزیون همچنان طراوت دارد و مخاطب را سرگرم می‌کند.

نکته ویژه در اتفاقی عجیب «ای ایران» از بخش داوری جشنواره فجر کنار گذاشته شد. اکبر عبدی چندسال پیش گفته بود، باید برای این فیلم سیمرغ می‌گرفت اما حتی آن را به بخش مسابقه راه ندادند.

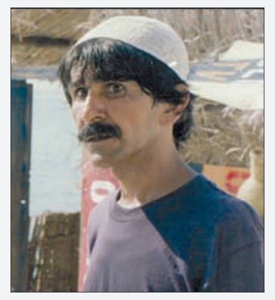
کشتی یونانی | ۱۳۷۷

فضای کلی «کشتی یونانی» اپیزودی از فیلم «قصه‌های کیش» است. شنبه، صیادی که به اتفاق همسرش در سواحل کیش زندگی می‌کند، همراه دوستش جمعه، کارتن‌هایی را که از یک کشتی یونانی به دریا ریخته می‌شود، جمع‌آوری و آن را آویزان می‌کند تا خشک شوند. منتقد ماهنامه هنر و تجربه، درباره فیلم اینطور نوشته که همه‌چیز در نام خلاصه شده است؛ برچسب منطقه آزاد تجاری برای بومیان، همان نام مهرشده بر مقوای محصولات است. آن‌ها ناگزیر زندگی پیشین خود را بر بستری ناامن از این نام‌ها گسترده‌اند؛ نام‌هایی که همچنان از دریا می‌رسد اما غریبه‌اند، دیگر نه روزی‌رسان‌اند، نه برخاسته از ذات بخشنده و پرورنده دریا. این‌بار دریا تنها واسطه رسیدن آن‌هاست. این نام‌ها سقف می‌شوند، پنجره می‌شوند و دیوار می‌شوند، اما همچنان مقوا باقی می‌مانند.

ریشه اثر ناصر تقوایی فیلمنامه «کشتی یونانی» را نوشته است.

شخصیت‌ها تصویر شخصیت اصلی فیلم (شنبه با بازی حسین پناهی) و همسرش (عاطفه رضوی) به این دلیل در ذهن سینمادوستان زنده است که گویی یکی از آدم‌های جزیره هستند. تقوایی چنان آن‌ها را آماده کرد و جلوی دوربین فرستاد که تمام دغدغه مردمانی از این جنس در چهره‌شان هویدا است.

دستاورد برای بازیگران حسین پناهی و عاطفه رضوی بازی تحسین‌شده‌ای در فیلم دارند.

جایگاه اثر «کشتی یونانی» در کنار دو اپیزود دیگر فیلم «قصه‌های کیش» یک سر و گردن بالاتر است.

نکته ویژه فیلم «قصه‌های کیش» قرار بود توسط هفت کارگردان مطرح ساخته شود اما درنهایت فقط سه اپیزود از آن آماده شد.

کاغذ بی‌خط | ۱۳۸۰

فضای کلی ناصر تقوایی، ۱۳ سال بعد از آخرین فیلمش «ای ایران» در سینما، در سال ۱۳۸۰ با «کاغذ بی‌خط» مجددا به عرصه فیلمسازی رو آورد. «کاغذ بی‌خط» از این جهت اهمیت زیادی دارد که تقوایی با بهره بردن از ادبیات، مخاطبانش را به سینمایی وصل می‌کند که قرار است در آن، درنهایت سادگی حرف‌های پیچیده‌ای زده شود. فیلم در ظاهر زندگی ساده و معمولی یک خانواده است اما در پس این سادگی، لایه‌های عمیقی دیده می‌شود که می‌تواند یک زندگی را به بحران تبدیل کند.

ریشه اثر ناصر تقوایی «کاغذ بی‌خط» را به‌همراه مینو فرشچی نوشته است.

شخصیت‌ها جهانگیر (خسرو شکیبایی) و رویا (هدیه تهرانی) زن و شوهری هستند که تقوایی طراحی کرد ولی شباهتی با دیگران ندارند. این‌بار با زنی رویاپرداز مواجهیم و مردی که در ظاهر منطقی است. شوخ‌طبعی‌های جهانگیر نه از روی شادی که از عصبیتش می‌آید. زن آرام است و رویاپرداز؛ مرد اما از این وضعیت عصبی است.

دستاورد برای بازیگران «کاغذ بی‌خط» در کارنامه شکیبایی، تهرانی و جمشید مشایخی به‌عنوان اثری درخشان ثبت شده است.

جایگاه اثر مهم‌ترین ویژگی فیلم «کاغذ بی‌خط» این است که هنوز وقتی به تماشای آن می‌نشینی، سرگرم می‌شوی. فارغ از نکات ظریفی که درباره زندگی، آدم‌ها، رابطه همسران و ... در زیر لایه فیلم نهفته است، خود اثر سرگرم‌کننده است. «کاغذ بی‌خط» محبوب طیفی از منتقدان است.

نکته ویژه ناصر تقوایی برای «کاغذ بی‌خط» سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی را گرفت.

کارنامه ادبی

تب داغ تقوایی

درباره وجهه داستان‌نویسی ناصر تقوایی

یاسر نوروزی | ناصر تقوایی متولد روزهایی داغ در تقویم کشور است؛ ۱۳۱۹، آبادان. همانجا که استقلال کشور در امتداد لوله‌های نفت رفته است و به صدایی ملی تبدیل شده است. هرچند این صدا زودتر از آنچه نخبگان فکر می‌کردند خاموش شد و هوایی که گمان به تنفس آن داشتند، به خس خس نشست. تقوایی دیپلم ریاضی را در چنین فضایی می‌گیرد؛ فضایی برآمده از خفقان سال‌های بعد از کودتا و البته همزمان با زایش یکی از دوره‌های طلایی در ادبیات معاصر ایران. او دیپلم را می‌گیرد و به استخدام شرکت‌های کشتیرانی درمی‌آید. عرشه البته سرنوشت هنرمند سال‌های بعد نیست و موج تقدیر او را در زیر و بم‌های دیگر می‌کشاند چون چندی بعد می‌بینیمش در لباس کارمند سازمان «کتاب‌های جیبی». بعد هم در امتحان ورودی دانشکده ادبیات تهران قبول می‌شود. هرچند او ادبیات را جای دیگر می‌جست و نویسندگی را بیرون از درهای کلاس‌های دانشکده می‌دید. بنابراین کار ادبی را آغاز کرد؛ نه البته با نوشتن تز پایان‌نامه، بلکه با چاپ اولین داستانش در مجله «آرش». قصه به سال ۱۳۴۲ برمی‌گردد و زمانی که عصر، عصر ورود بزرگان ادبیات معاصر به عرصه بود.

تابستان همان سال

تقوایی در سال ۱۳۴۵، به همراه گروهی دیگر از نویسندگان، «جُنگ هنر و ادبیات جنوب» را منتشر کرد. بعد هم داستان‌ها و نوشته‌هایش او را در مسیری بردند که به انتشار اولین کتابش برسد؛ داستان‌هایی به‌هم‌پیوسته با عنوان «تابستان همان سال». کدام سال؟ ۱۳۴۸. داستان‌ها البته مختص به این سال نبودند و به خفقان تلخ کودتا اشاره داشتند. همچنین به دورانی که طبقه‌ای تازه در زیست اقتصادی و اجتماعی مردم ایران شکل می‌گرفت؛ کارگر. قصه‌های تقوایی هم آمیخته بود به کار، سیاست، گیر و گرفت‌های کار کارگران و تفریح و لات‌بازی و لوطی‌گری‌های‌شان. نقشه فرهنگ جامعه جنوب کشور هم در دستش بود و مختصاتش را در تاروپود قصه‌ها تنیده بود. برای همین داستان‌هایش به شکلی بسیار بومی و خارج از فضایی وارداتی، اولین گام‌های ادبیات کارگری در کشور بود. هرچند ادبیات او دور از رؤیای دنیای بی‌طبقه‌ای بود یا آنچه متفکران آن روزها در نوشته‌های‌شان داد می‌زدند. برای همین است که زندگی کارگری را در خواب چپ تعبیر نمی‌کند. کاراکترها قرار است زندگی خود را به نمایش بگذارند و تقوایی با وسواس و دقت، پیش از آنکه خود سخنگوی آن‌ها باشد، تلاش می‌کند آن‌ها حرف بزنند، زندگی کنند، پارو بزنند یا ناگهان ببینی که در صف گمرک، یقه به یقه شده‌اند و مشتی به صورت دیگری حواله می‌کنند.

کارگر ادبیات یا ادبیات کارگری؟

ادبیات کارگری در آن سال‌ها طبق اندیشه‌های چپ‌گرایی شکل گرفت که ملهم از انقلاب اکتبر روسیه بود. ما گوش به گوش کشور شوراها نشسته بودیم و طبیعی هم بود در تب تند تحول، نفس نفس بزنیم. برای همین اگر داستان‌های آن سال‌های نویسندگان را بخوانید، اغلب قرار است از حال نزار کارگری فقیر، احساس غربت و غم بگیرید یا در دل از کارفرمایی بی‌رحم انتقام بگیرید. عموما هم نویسنده خود منتقم بود و ناگهان می‌دیدی پرچم سوسیالیسم را در پایان داستان کشید بالا! در چنین فضایی، داستان‌های تقوایی انصافا متفاوت، ماهرانه و دور از چپ‌روی‌های مرسوم‌اند. شما در داستان‌های او، آدم‌هایی را می‌بینید که پیش از «کارگر» بودن، «شخصیت» هستند. نقشی به آن‌ها داده نشده تا در جهان پیشامتنی نویسنده بازی کنند و به فرجام دلخواهش برسند. کاراکترها فردیت دارند، شخصیت دارند و هر کدام‌شان پیش از عضویتی ناخواسته در طبقه فرودست کشور هویت دارند. مثلا «چاه» را بخوانید یا حتی «روز بد». اگر شیوه روایت را به شکلی مختصر (و البته خام) در دو گونه نمایش (Showing) و گویش (Telling) خلاصه کنیم، تقوایی رفته به سمت شیوه نمایشی. یعنی قرار نیست من به عنوان نویسنده حرف بزنم؛ فضا را می‌سازم تا کاراکترها زندگی کنند و هر جا خواستند، آن‌ها شروع به صحبت کنند.

جان زندگی

شاید روزگاری بتوان پایان‌نامه‌ای نوشت درباره اینکه همینگوی چطور بخشی از ادبیات داستانی ایران را تحت تأثیر قرار داد. نویسنده «پیرمرد و دریا» از آن سوی آب‌ها رسید و به‌سرعت در نوع روایت داستان‌نویسان ما نشست. ما هم خب کشوری بودیم که هم «پیرمرد» داشتیم، هم «دریا»! برای همین آن‌ها که ذائقه‌شان را به بخشی از ادبیات آرمان‌خواه روسیه نسپرده بودند، به ذوق و هوش، این شیوه روایی حاصلخیز را دریافتند. یعنی به جای افتادن روی گرده‌های سنت سنگین شعر فارسی یا توسل کردن به نوعی ایدئولوژی تلاش کردند حفره‌ای دیگر در این زمین حاصلخیز بکنند و از جای دیگر به آب برسند. زبان تقوایی دقیقا از همین نوع است و بسیار کم هستند نویسندگانی که در آن دوره چنین نکته‌ای را دریافتند. مثلا پیش از او می‌توان از این نمونه به ابراهیم گلستان اشاره کرد یا همزمان با او به احمد محمود. در واقع حرف اصلی اینجاست که شما به عنوان نویسنده شروع می‌کنی به توصیف فضا و البته به ترفند توصیف گرفتار نمی‌شوی. یعنی قرار نیست گلوی قصه را با صفت‌های سنگین نویسنده فشار بدهیم! دوربین را می‌کاریم، جملات را با نثری سهل و البته ممتنع جلو می‌بریم تا آنچه می‌بینیم به‌تدریج در ذهن خواننده مجسم شود. آن‌وقت زندگی تازه در داستان جان می‌گیرد و داستان می‌شود جان زندگی.

شاهکاری رئالیستی

بله، راستش این است که تقوایی داستان‌های زیادی منتشر نکرده. اصلا یک مجموعه‌داستان بیشتر ندارد؛ «تابستان همان سال». اما چرا همین یک کتاب آنقدر در ادبیات داستانی کشور مؤثر بوده و ماندگار است؟ اگر تقوایی سال‌های بعد در هیبت یک سینماگر ظاهر نمی‌شد، امروز همچنان از تأثیر این کتاب و داستان‌هایش در ادبیات داستانی معاصر می‌نوشتیم؟ نمی‌دانم. اما آنچه می‌دانم این است که قطعا پژوهشگران منصف و محققان خبره امکان نداشت از کنار داستان‌هایش به‌سادگی عبور کنند. مثلا عامه علاقه‌مند امروز شاید نویسندگانی نظیر قاضی ربیحاوی، منوچهر شفیانی یا عباس پهلوان را نشناسند اما پژوهش‌های مدققانه (و البته اندک در حوزه نقد و تحلیل ادبیات داستانی)، آن‌ها را نویسندگانی فراموش‌شده نمی‌دانند. هرچند باور بنده همچنان این است که هوشمندی و ذوق زیباشناسی تقوایی باز هم داستان‌هایش را به چشم می‌آورد، حتی اگر بعدها به شهرت در عرصه‌ای دیگر نمی‌رسید چون نویسنده در آن سال‌ها نه تنها ذات قصه‌نویسی را درک کرده بود بلکه حتی کمتر کسی در آن روزها می‌نشسته تا داستان‌هایی به‌هم‌پیوسته بنویسد. در ادبیات داستانی ایران «عزاداران بیل» نمونه شاهکار این نوع ساختار منسجم است در ساخت فضایی مه‌آلود و اکسپرسیونیستی. در ادبیات داستانی ایران، «تابستان همان سال» نمونه شاهکار این نوع ادبیات است در ساخت فضایی واقع‌گرایانه و رئالیستی.

در حاشیه

به حریم خصوصی احترام بگذارید

نظرات وکیل، همکار و برادر ناصر تقوایی درباره حواشی ایجاد شده برای خانواده این فیلمساز برجسته

مجید ناظمی | وکیل حقوقی تقوایی

ناصر تقوایی یکی از نخبگان و گنج‌های ناب در عرصه سینما و فرهنگ است که طی سال‌های متمادی آثار ارزشمندی به ارمغان گذارده است. ایشان همواره در دسترس سرمایه‌گذاران، تهیه‌کنندگان، مستندسازان، عکاسان، مطبوعات، دانشجویان و علاقه‌مندانش بوده و حتی کاشانه‌اش نیز پذیرای هواداران و شاگردان بوده است و دانش و بینش ایشان بلندنظرانه منتقل می‌شده. مدتی است به اختیار از تدریس و هرگونه فعالیت اجتماعی دست کشیده‌اند. در حال حاضر بنا به تصمیم پزشکان متخصص ایشان نیاز به آرامش دارند. اخیرا مطالبی نامربوط در خصوص حال آقای تقوایی بیان شده که این مطالب از مصادیق بارز پیگرد قانونی و قضایی است و این حق را برای جناب تقوایی و همسر هم‌اندیش و هم رنج محترم‌شان خانم مرضیه وفامهر محفوظ می‌دارد که اقدام قانونی کنند. حال ایشان با توجه به حضور نزدیکان خوب است و تمام امورات و نیازها برایشان فراهم است. ایشان هر زمان قصد کار داشته باشند با تصمیم خود به فعالیت بازخواهند گشت. با توجه به اینکه آقای تقوایی در شرایط کنونی هیچ‌گونه قصدی برای تدریس و فیلمسازی ندارند از هواداران ایشان سپاسگزارم که حریم شخصی ایشان را پاس می‌دارند. انتشار هرگونه اخباری در رابطه با جناب تقوایی و خانواده او از ناحیه غیر از اینجانب نشر اکاذیب بوده و مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

صفدر تقی زاده | نویسنده و مترجم

سابقه آشنایی من و ناصر تقوایی به گذشته‌ای بسیار دور بر می‌گردد، شاید نزدیک به ۶۰ سال. به روزهایی که ناصر داستان نویس جوانی بود تازه در راه هنر قدم نهاده، جوانی سرشار از استعداد و شور و نوگرایی. ایشان از داستان نویسی به سینما روی آورد و هم اکنون یکی از نام‌های افتخارآمیز سینمای ایران است. ناصر تقوایی از همان زمان نوجوانی روحیه‌ای خاص خود داشت. کمال گرا بود و زندگی شخصی و روابط اجتماعی‌اش در مسیر کار و هنرش معنا می‌یافت. امروز این کارگردان برجسته در اواخر دهه ۷۰ زندگی‌اش همچنان در پی آرامش است که حق هر انسانی است. طی ۲۵ سال گذشته همسر فداکار و یار وفادارش مرضیه وفامهر با عشقی عمیق همسر او بوده و همیشه در کمال عشق با خواسته‌ها و شیوه زندگی این هنرمند همراه بوده است. شایسته است دوستداران ناصر تقوایی هم ویژگی‌های خاص هر هنرمندی را درک کرده و از بانوی مهربانی که طی ربع قرن زندگی جز مهر محبت و حرمت به شیوه زندگی همسر هنرمند خود راهی نرفته، انتظار عدول از انسانیت و تحمیل فشار در تغییر زندگی خصوصی ایشان را نداشته باشند و به حریم زندگی شخصی این زوج هنرمند احترام بگذارند.

محسن تقوایی | برادر ناصر تقوایی

از سال ۴۶ تاکنون همراه و دستیار ناصر تقوایی بوده‌ام و از زندگی کاری و شخصی‌اش با خبر هستم. ناصر سال‌ها انتخابش بر حضور بود و در تمام این سال‌ها برای خلق آثار جدید تلاش می‌کرد. او مشکلی برای ساخت فیلم نداشت اما هیچگاه نمی‌خواست سلیقه‌ای به جز خواسته خودش بر کارها اعمال شود که متاسفانه نمی‌شد آنچه را خودش می‌خواست. در این سال‌ها به خاطر علاقه و همینطور گذران زندگی دست از تلاش برنمی‌داشت، عکاسی می‌کرد، در خلوت خود آثار جدید می‌نوشت و تجارب خویش را در فیلمنامه نویسی در اختیار شاگردانش قرار می‌داد. اکنون به توصیه پزشکان نیاز به آرامش در کنار همسر و خانواده خویش دارد که امیدوارم این مهم را دیگر از او دریغ نکنیم. بر خود لازم می‌دانم از تاثیر زنی صحبت کنم که در ۲۵ سال اخیر همراه ناصر بوده و فشارهای زندگی بر دوش او بوده است. مرضیه خانم وفامهر که در اولین نمایشگاه عکس ناصر و چند فیلم هر سه نفرمان همکاری داشتیم مانند کشتی یونانی، کاغذ بی خط، مستند تمرین آخر و دو فیلم ناتمام چای تلخ و زنگی و رومی می‌دیدم که او برای آرامش ناصر چقدر تلاش می‌کند بدون اینکه کوچکترین دخالتی در کارهایش داشته باشد. از صمیم قلب می‌گویم: مرضیه جان بسیار سپاسگزارم.

روایت شاگرد

از ناصر و مرضیه درس زندگی آموختیم

دیدگاه محمد نکویی یکی از شاگردان تقوایی درباره نگاه دلسوزانه این کارگردان و همسرش به هنرجویان

آقا اجازه‌سلام. من یکی از شاگردان شما هستم، از سال ۹۰ که در آموزشگاه کارنامه برای اولین‌بار شما را دیدم و افتخار شاگردی شما نصیبم شد، تا امروز روزهای زیادی گذشته‌اند. همیشه در صحبت‌هایی که با هم شاگردی‌های آن زمان داشته‌ام متفق‌القول هستیم که بهترین ایام رو در محضر شما داشته‌ایم و به‌جز فیلمنامه نویسی، درس زندگی یاد گرفته‌ایم. در این دهه پر تنش و روزگار عجیبی که بر همه ما گذشته است، با لطفی که همسر محترم شما، سرکار خانم مرضیه وفامهر به بنده و سایر شاگردان داشتند بارها و به مناسبت‌های مختلف به منزل شما دعوت شدیم و در محفل صمیمی و بی‌تکلف شما کلاس درس ما ادامه پیدا کرد و از مرضیه خانم هم درس پایمردی در عشق را دیدیم و امیدوارم یاد گرفته باشیم. من در زندگی شما شعور کائنات را درک کردم. وقتی شما بی‌حد و مرز به کائنات عشق می‌ورزید کائنات هم مرضیه خانم را به شما هدیه می‌دهد که همه چیزش را بدون هیچ چشمداشتی به پای عشقش قربانی می‌کند و همه زخم زبان‌ها را از دوستان نادان و دشمنان حسود که همگی لباس خیرخواهی و فرهنگ و روشنفکری و ... بر تن دارند را برای حفظ آرامش عشقش به جان می‌خرد.
شاید در آینده‌ای نه چندان دور قصه عشق مرضیه و شما را بخوانند و از بر کنند. چرا که طبیعت آدم، شیر خام خورده است و همه چیز را دیر می‌فهمد. دلم گرفته است. یاوه گویانی که سال‌های سال از روی باز و مهمان نوازی شما سوءاستفاده‌ها کردند و بارها شنیدم و دیدم که با روش‌های مختلف مثل ضبط بدون اجازه صدا و عکاسی و ... به دنبال کسب منفعتی از حریم خصوصی شما بودند و حتی خودشان با گستاخی تمام، ورود سرزده و بدون هماهنگی‌شان را در مطلع گزارش درج کردند، حالا که حنای خبرهای تکراری از سینمای کم رونق این روزها برای مخاطب دیگر رنگی ندارد دوباره هوس دیدار با شما و کسب منفعت جدید دارند و متاسفانه برای رسیدن به این هدف تحت فشار گذاشتن رسانه‌ای مرضیه خانم را در دستور کار خود قرار داده و شایعه کرده‌اند ایشان مانع مراوده بقیه با شما شده است. چه بازی ابلهانه ومزورانه‌ای را شروع کرده‌اند! کسانی که بخواهند از نام تقوایی برای خودشان نانی دست و پا کنند توسط کائنات کنار زده می‌شوند.

از نگاه شاگرد

به خاطر زنی اشک ریختم...

روایت عینی حمیرا عظیمی شاگرد ناصر تقوایی درباره نقش مرضیه وفامهر در زندگی او

۱ این روزها اگر کرونا هم نبود استادم ناصر تقوایی قرنطینه بود. او سال‌هاست فاصله فردی و اجتماعی را رعایت می‌کند و به دلخواه خودش درهای خانه را بسته تا در دنیای فوتبال و کتاب روزگار بگذراند. این روزها هر کسی با منظور یا بی‌منظور گمانه‌زنی‌هایی می‌کند که چه و چرا؟ در حالی که ناصر تقوایی به دلخواه خود و توصیه پزشک معالج باید به سلامتی‌اش اهمیت بدهد. در عشق و توجه مردمانی فرهیخته و با فضیلت به ناصر تقوایی شکی نیست و همه دریغ و افسوسشان این است که چرا فیلم نمی‌سازد؟ چرا حضور ندارد؟ چرا نمی‌نویسد؟ و هزاران چرای دیگر.

۲ حیف از اندیشه خلاق این استاد بزرگ که سال‌ها برای حضور و بودنش تلاشی نشد و حالا هم که دیگر به خاطر سلامتی امکانش نیست. گر چه او می‌توانست تمام آن سال‌ها بعد از کاغذ بی‌خط قصه‌ها و روایت‌های دیگری را به تصویر بکشد ولی زمینه کار او آماده نشد. تا جایی که دیگر کهولت از راه رسید. او سال‌هاست که با حال و هوای روزگار کوچک خودش، ایام را سپری می‌کند نه تقدیر می‌خواهد و نه بزرگداشت. تقوایی دردهایش را نمی‌گوید ولی هر گردش استکان چای در لای انگشتان کشیده‌اش و نگاه عمیق به دور دست‌ها همه را فاش می‌کند. اگر روزی ۷ساعت در کلاس درس او می‌نشستید متوجه می‌شدید که با یک هنرمند صاحب اندیشه‌های فلسفی روبه‌رو هستید. ما نخواستیم متوجه دلمشغولی‌های عظیم او بشویم. مدام گفتیم وسواس دارد و سختگیر است و فرصت فیلمسازی را با این نسنجیده‌گویی از او گرفتیم.

۳ من شانس این را داشتم در هرمزگان برای استاد ناصر تقوایی نمایشگاه عکس راه‌اندازی کنم و آنجا متوجه شدم دقت به نکات ظریف، رعایت اصول نمایشگاه، نور، فضا و دیگر ایده‌هایش جذابیت کار را بالا می‌برد، از ذهن‌ام گذشت این را اگر وسواس می‌گویند ای کاش همه داشتیم تا کارها حرفه‌ای‌تر انجام می‌شدند.

۴ تلخ‌ترین خاطره‌ای که همیشه قلب‌ام را فشار می‌دهد جشن تولدی بود که همسر استاد، مرضیه وفامهر سال پیش برپا کرد و از دوستان ناصر تقوایی دعوت کرد که دیداری تازه بشود. مرضیه وفامهر با ذوق و شوق یادآوری می‌کرد که امروز برایتان جشن گرفتیم و کلی روحیه‌تان تازه می‌شود با دیدار دوستان و چند پیراهنی را هم که اتو کرده بودند به ایشان نشان می‌داد و نظر می‌خواست که کدام رنگ را دوست دارید؟ استاد لبخندی و سکوت. من آرام آرام احساس ترس کردم. البته ناگفته نماند که این حس ده‌ها بار دیگر پیش آمده بود در رفتن به جشنواره فجر، بزرگداشت خانه هنرمندان، رفتن به سفر ... ولی این بار فرق داشت. نگاه استاد جور دیگری بود. یکباره چشمانش براق شد به مرضیه که تولد یعنی چی؟ اصلا چرا مهمانی گرفتین؟ چه شادی؟ من نمی‌آیم. باید آنجا می‌بودید تا سنگینی استرس روی روح و شانه‌های مرضیه را حس می‌کردید. اگر استاد نمی‌آمد جواب مهمان‌ها را چه می‌داد؟ بالاخره من و همسرشان روی زمین نشستیم و های‌های گریه کردیم! مرضیه را نمی‌دانم ولی من به خاطر زنی اشک ریختم که تمام جوانی‌اش را وقف مردی بزرگ کرده بود که اگر نمی‌کرد از جفای روزگار الان او را کنار خود نداشتیم. او که طاقت دیدن اشک ما را نداشت آماده شد و آمد و لبخند زد و با خوشرویی مهمان‌ها را بوسید اما خستگی همان یک شب چند روزی او را به استراحت مطلق واداشت. مرضیه خیلی وقت‌ها بده دوست و فامیل می‌شد به خاطر رد کردن دعوت‌ها اما چاره‌ای نبود تاکید پزشک و دلخواه خود استاد بود که در خانه استراحت کنند ... بهتر است نامهربان نباشیم. قضاوت‌های اشتباه نکنیم.